

خبر

کارت خودرو تغییر می‌کند

● ایسنا: رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی ناجا از تغییر کارت خودروها خبر داد. سردار سیدکمال هادیانفر درباره تأخیر در چاپ کارت خودروها اظهار کرد: کارت خودرو دارای یک چیپ است که با توجه به اینکه این چیپ جزء اقلام وارداتی است، یک مقدار عقب‌افتادگی در تأمین آن ایجاد شد که البته الان این مشکل حل و چیپ‌ها ترخیص شد و روزانه حدود صد هزار کارت تأمین می‌شود. او ادامه داد: البته ما در برنامه‌ریزی جدید چیپ را از فرایند چاپ کارت خودرو حذف کردیم و به جای آن، از بارکد سه‌بعدی استفاده کردیم تا دیگر وابستگی به واردات نداشته باشیم. برای خواندن این بارکدها نیز دست‌افزارهای پلیس را به‌روز کردیم و مأموران پلیس با اسکن این کد می‌توانند تمام اطلاعات اعم از وی‌آی‌ان، شماره شاسی، موتور و... را استخراج کنند.رئیس پلیس راهور کشور درباره اینکه آیا این بارکد منجر به سوءاستفاده افراد غیر از اطلاعات مندرج بر روی کارت نخواهد شد، گفت: این بارکد تنها با دست‌افزار پلیس قابل خواندن است و اگر با بارکدخوان‌های دیگر اسکن شود، تنها یک کد نمایش داده می‌شود؛ ازاین‌رو مشکلی از این بابت وجود ندارد. هادیانفر درباره اینکه با توجه به جایگزینی بارکد به جای چیپ چرا کارت یک‌سری از خودروها هنوز صادر نشده است، گفت: کارت‌هایی که صادر نشده، مربوط به خودروهایی است که کارشان با فرایند قبلی شخصی‌سازی شده و تنها چیپ در آن قرار نگرفته بود که با تأمین این چیپ‌ها، کارت‌ها در حال صادر شدن است و روزانه صد هزار کارت صادر می‌شود.

جامعه

گزارش «شرق» از استمرار چرخه معیوب اعطای تابعیت از مادر به فرزند

اعطای تابعیت مادران ایرانی از تبعیض جنسیتی عاری نشد

۵۵ هزار متقاضی شناسنامه در سیستان‌وبلوچستان حتی به مرحله استعلام هم نرسیدند / خانواده‌های کم‌بضاعت توان پرداخت ۴ میلیون برای تست DNA را ندارند



شناسنامه فراپندی حداقل پنج‌ساله بود. در این شرایط اتفاقی که رخ می‌داد، این بود که دختری مثلاً در ۲۰سالگی ازدواج می‌کرد و در ۲۲سالگی هم بچه‌دار می‌شد. گرچه خودش در ۲۳سالگی شناسنامه را دریافت می‌کرد؛ اما فرزندش نمی‌توانست به شناسنامه برسد؛ چون مادرش در زمانی که او را به دنیا آورده بود، فاقد شناسنامه بود. درحالی‌که اگر فرزندی بعد از ۲۳سالگی آن مادر به دنیا بیاید، می‌تواند شناسنامه دریافت کند؛ یعنی یکی خانواده، یک پدر غیرایرانی، یک شرایط، اما یک فرزند می‌تواند شناسنامه بگیرد و یک فرزند نمی‌تواند شناسنامه بگیرد و این به خاطر محدودیت ایجادشده در آیین‌نامه اجرایی است که شرط اعطای شناسنامه را این دانسته که در زمان تولد فرزند مادر خود شناسنامه داشته باشد». نکته مهمی که فعالان حوزه زنان در سال‌های گذشته به آن نقد داشتند، تبعیض جنسیتی نهفته در اعطای تابعیت بود که طبق قانون کشور، تنها پدر را لایق آن می‌دانست. در واقع مطالبه‌گران در این حوزه معتقد بودند که مادر هم باید بتواند تابعیتش را به فرزندش منتقل کند؛ هم‌اندازه با پدر. اما بررسی قانون و نحوه اجرای آن نشان می‌دهد که در سال‌های آینده مجدداً این تبعیض جرسفته خواهد شد: «تبعیض جنسیتی در این قانون گمakan پابرجاست. در واقع ما در نسل دوم مادران ایرانی اگر جنسیت فرزند دختر باشد، مجدداً در این لوپ ناقص می‌افتیم. پسران مادرایرانی مانند مردان ایرانی حق انتقال تابعیت به فرزندان به این برپونده‌ها، کندی کل فرایند است. البته باید این نکته را لحاظ کنیم که این مشکل در تهران نسبت به بقیه استان‌ها کمتر بوده و اتفاقاً بیشتر افرادی که توانسته‌اند به شناسنامه برسند، برای تهران بوده‌اند. در خراسان رضوی هم روند به‌شدت کند است. اما خانواده‌های حاضر در خراسان نسبت به سیستان‌وبلوچستان وضعیت کمی بهتر دارند. چون هم افغانستانی‌هایی که از نظر مالی متمکن هستند در این استان بیشتر حضور دارند و هم اینکه کمک‌های مالی که از آستان قدس و سایر نهادهای می‌رسد، کمی اوضاع را بهتر کرده است. اما شرایط در استانی مثل سیستان‌وبلوچستان فاجعه است. طبق گزارش‌هایی که به دست ما رسیده تازه‌حال و در این مدت هیچ‌کدام از متقاضیان حتی به مرحله استعلام نهادهای امنیتی هم نرسیده‌اند. درحالی‌که خانواده‌های مادر ایرانی در این استان وضعیت بسیار اسفناکی دارند. به گفته مسئولین استان سیستان‌وبلوچستان حدود ۶۰ درصد از کل متقاضیان کشور یعنی حدود ۵۵ هزار نفر از آنها متعلق به همین استان هستند».

در کنار این معضلات جدی برای اجرای قانونی که از سوی مجلس و شورای نگهبان همین کشور به تصویب رسیده است، نگرانی‌های دیگری نیز وجود دارد. در آخرین شیهونه‌نامه اجرایی این قانون شرط مهلت زمانی برای استعلام‌گرفتن از نهادهای امنیتی حذف شده بود که خود به مشکلی جدی برای خانواده‌ها بدل شده است. درحالی‌که پیش‌تر و در متن قانون سه ماه زمان برای نهادهای مذبور مطرح بود و پس از گذشت این زمان باید اوراق هویتی صادر می‌شد، در شیوه‌نامه اجرایی آخر این شرط زمانی هم حذف شده است. در نتیجه هستند خانواده‌هایی که قریب به یک سال از تشکیل پرونده‌هایشان می‌گذرد، اما هنوز موفق به دریافت شناسنامه نشده‌اند. همچنین، خانواده‌های کم‌بضاعت به شکل مضاعفی با موانع جدی پیش‌روی خود مواجه هستند. نتایج سرشماری وزارت رفاه در سال ۱۳۹۶، نشان می‌دهد حدود ۴۶ درصد فرزندان، موفق به اخذ گواهی تولد نشده‌اند که از این میان، بیشترین سهم متعلق به خانوارهای دهک‌های پایین رفاهی است. در سه دهک پایین، حدود ۵۰ درصد از کودکان و نوجوانان اصلاً گواهی تولد ندارند. در چنین شرایطی، ناتوانی خانواده‌های کم‌بضاعت از انجام آزمایش‌های تشخیصی DNA و دریافت کمک‌اثبات نسب از دادگاه، خود به معضلی جدی برای این خانواده‌ها و در مسیر رسیدن به شناسنامه بدل شده است.

«تکلیف بچه بی‌گناه من چیه؟»

در همه مواردی هم که بالا ذکر شد، نمونه‌های عینی وجود دارند که همه عمر خودشان را به گرفتن شناسنامه برای فرزندشان اختصاص داده‌اند. «بخشید مزاحم شدم. خواستم برسم به رابطه با اون دسته از بچه‌ها که قبل از دریافت تابعیت مادر متولد شدن، هیچ خبر جدیدی نشده یا اینکه امیدی نیستن فرقه؛ قد کوتاه و چته نودگونی داره، کوله‌پشتی که به دوش می‌گیرد، همه محو کوچکی انداختن می‌شوند، کودکی بی‌سروصدا که با چشم به جهان گشوده، سر چهارراه در حال تکدی‌گری بوده، روشک حالا ۱۱ سال داره؛ دختری که تمام روزهای زندگی‌اش در لابه‌لای ماشین‌های سر چهارراه و اسپند دودگرددن گذشته است؛ اما گویی درد و رنج برای او تمامی ندارد. حالا بخت نامهربان، رونی دیگر را برایشن درتسیم کرده و آن درد بیماری و ازکارافتادن هر دو کلیه در این سن است که باید دیالیز همراه همیشگی‌اش شود. دو الی سه روزی بود که درد تمام وجودش را در بر گرفته بود و صورت و دست‌های کوچکش شروع به ورپر کردن کرده بودند، با خانواده راهی بیمارستان امیرالمؤمنین نازی‌آباد می‌شود و توافق آنجا شده که در سیزدهم ژانویه و انجام بررسی‌ها به پزشکان متوجه ازکار افتادن هر دو کلیه می‌شوند و سه بار دیالیز در هفته را تجویز می‌کنند؛ اما موضوعی که همه پرسنل درمانی را به شوک واداشته بود، تحمل این دخترچه در برابر این درد بوده، آن‌قدر بی‌تابی کمی در برابرش نشان داده که خانواده خیلی دیر متوجه این بیماری شدند؛ بیماری‌ای که به دلیل کمبود تخصصی دیالیز در بیمارستان‌های تهران مشکلات این دختران را دوچندان خواهد کرد. هنوز چند ماهی از ماجرای کم‌نواپیی هر دو کوش روشک نمی‌گذرد که به توصیه پزشک مجبور به استفاده از سمعک می‌شود و حالا هم هفته‌ای سه بار دیالیز برای این تن رنجور و درگدشیده و هزینه‌های سرسام‌آور که از تحمل این خانواده خارج

از هزینه ۲برابری درمان اتباع تا نبود مرکز دیالیز کودکان

تجربه‌های قبلی کودکان‌مان در جمعیت اتباعی که ما داشتیم، پیداکردن کلیه برای اتباع کار دشواری است؛ چون حتماً باید از کلیه اتباع پیوند انجام شود و زمان بسیاری می‌طلبد و بهتر است اگر واقعاً نیاز به کلیه وجود دارد، زودتر پیگیری‌ها را ما انجام دهیم. ما کودک دیگری داشتیم که دقیقاً به‌همین دلیل از دست رفت. برای پیوند کلیه اتباع نیاز به دستور شخص وزیر است که برای مورد قبلی حتی ما این دستور را هم گرفتیم و بیمار در نوبت دریافت عضو از یک ایرانی بود؛ اما دیگر خیلی دیر شده بود و آن کودک را از دست دادیم». بعد از مرخصی، روز دوشنبه، خانواده، روشک را به هر مرکز درمانی و بیمارستانی که می‌برند، هیچ کجا دیالیز کودک انجام نمی‌دهند یا به دلیل نداشتن اوراق هویتی قبول نمی‌کنند، این داوطلب اضافه می‌کند: «معاونت درمان برای بیمارستان اشرفی اصفهانی مولوی بود؛ زد تا آنجا برویم؛ اما با وجود نامه آنجا هم پذیرش نکرد، این کودک تا پنجشنبه دیالیز نشده بود و حالی به‌شدت بد داشت، داوطلب‌های خانه ایرانی همه بیمارستان‌ها را پیگیری کردند تا اینکه به صورت اورژانسی به بیمارستان فیروزآبادی رفتم؛ که بخش دیالیز بیمارستان تعطیل بود و مجبور شدم دوباره به بخش فریختگان بروم که هزینه هر بار دیالیز سه میلیون تومان می‌شود و در کل حدود ۲۰ میلیون هزینه این چند روز بستری در بیمارستان فریختگان شد که چون روشک اتباع محسوب می‌شود، هزینه‌ها دو برابر حساب می‌شود و این مبلغ را با کمک خیرین جمعیت تهیه کردیم. درحال حاضر

گزارش

کتاب درسی، کالای کمیاب

● قمر تکاوران، پژوهشگر اجتماعی: اول بهمن ماه است و حالا که این مطلب را می‌نویسم، کودکان بسیاری را می‌شناسم که تمایل دارند درس بخوانند؛ اما در این موقع از سال تحصیلی هنوز کتاب درسی ندارند، می‌دانید از چه حرف می‌زنم؟ از حداقل امکانات برای آموزش، کتاب درسی در پروسه درس‌خواندن یک کودک آن‌قدر ناچیز است که از هر نظر که فکر می‌کنم، هیچ دلیل منطقی پیدا نمی‌کنم که چرا باید مشکل کتاب درسی داشته باشیم و چرا دسترسی به کتاب درسی تا این حد سخت و طاقت‌فرساست؟ ماجرای کتاب درسی از این قرار است که اول بچه‌هایی که در مدارس رسمی هستند کتاب دریافت می‌کنند. تا به اینجا کار شاید منطقی به نظر برسد. پس از آن نوبت به بچه‌هایی می‌رسد که طاق‌ت‌فرساست؟ بچه‌هایی که در مدارس غیررسمی یا خارج از مدرسه به وسیله گروه‌ها یا افرادی آموزش داده می‌شوند تا بی‌سواد نمانند؛ چون خیلی از اینها درنهایت کتاب را معتبر و مدرک تحصیلی دریافت نمی‌کنند. نوبت دریافت کتاب این بچه‌ها که می‌رسد مشکلات آغاز می‌شود. خرید کتاب به دو شیوه میسر است: خرید به نرخ دولتی از سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی که از اینجا با کد ملی و با هر کد ملی در یک سال تحصیلی یک دست کتاب قابل خرید است و البته فکر نکنید که هر زمان ممکن است. در بسیاری از مواقع سایت موجودی ندارد. لازم به ذکر است که بچه‌هایی که در این مرحله قرار است کتاب تهیه کنند، کد ملی ندارند، اساساً اکثریت این بچه‌ها هیچ مدرک هویتی معتبری ندارند. پس باید به شیوه دوم متوسل شوند؛ یعنی خرید با نرخ آزاد از بازار کتاب انقلاب. به نظر همین‌جا یک جای کار می‌لنگد؛ قبل از هر چیز چرا کتاب درسی باید نرخ آزاد و دولتی داشته باشد؟ چرا نباید همه بچه‌ها توانایی دسترسی به کتاب با همان نرخ دولتی را داشته باشند؟ می‌دانید این بچه‌ها که هر خمد کتاب‌شان را حواله می‌دهند به انقلاب چه کسانی هستند؟ بیشتر این بچه‌ها کودکان کار هستند و از قشر محروم جامعه. نکته‌هاست با نرخ آزاد برایش